

کشاورزی در ولایت نیشابور از برآمدن طاهریان تا یورش مغولان

حمیدرضا ثنائی *

استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۸/۱۴) تاریخ پذیرش: (۹۵/۱۲/۱۰)

Agricultural in Nishabur Province from the Rise of Taherian to Mongol Invasion

Hamidreza Sanai

Assistant Professor Islamic history and civilization, Ferdowsi University

Received: (2017/11/15)

Accepted: (2018/02/06)

Abstract

Nishabur province has long been one of the most beautiful and lush green areas of eastern Iran, and its remarkable source of water and its prime soil for cultivation has made it one of the most important agricultural areas in Khorasan. Agriculture in Nishabur province experienced one of its most prosperous periods in the 3rd to 6th centuries, although during this period, due to various factors, it has occasionally been up and down. The present article describes agriculture in Nishabur province and its various topics around this period, using the descriptive -analytical method, which seeks to explain the agricultural development in the province and the factors affecting it. The result of this study indicates that agriculture in this province peaked during the 3rd century AD, and gradually deteriorated in the next few years due to various factors, reaching its lowest in the 6th century AH.

Keywords: Agriculture, Nishabur, 3-6th centuries, irrigation system, Taheri, Samani, Ghaznavi and Seljuk periods.

چکیده

ولایت نیشابور از دیرباز یکی از مناطق خوش‌آب‌وهوا و سرسبز شرق ایران بوده و منابع چشمگیر آب آن و خاک مستعدش برای کشت و برز، این ناحیه را به یکی از نواحی مهم کشاورزی در خراسان بدل ساخته بود. کشاورزی در ولایت نیشابور در سده‌های سوم تا ششم هجری یکی از پررونق‌ترین ادوار خویش را تجربه کرد؛ اگرچه در این مدت، در اثر عوامل مختلف، گاه با فراز و فرود روبه‌رو بوده است. مقاله حاضر با توصیف کشاورزی در ولایت نیشابور و موضوعات مختلف پیرامون آن در این دوره و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، می‌کوشد از تطور کشاورزی در این ولایت و عوامل مؤثر بر آن سخن گوید. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد کشاورزی در این ولایت در سده ۳^ق دوران اوج خود را طی می‌کرد و با زوال تدریجی آن در سده‌های بعد، در اثر عوامل گوناگون، به نازل‌ترین سطح خود در سده ششم هجری رسید.

کلیدواژه‌ها: کشاورزی، نیشابور، سده‌های سوم تا ششم هجری، نظام آبیاری، دوره‌های طاهری، سامانی، غزنوی و سلجوقی.

۱. مقدمه

شهر نیشابور در دشتی خوش‌آب‌وهوا و حاصلخیز جای دارد. باغ‌ها و آبادی‌های واقع در حدفاصل دشت و رشته‌کوه سر برافراشته در شمال شهر، منظره دل‌انگیزی را به وجود آورده است. سرسبزی واقع در شمال و دو سوی شهر تا کوه‌پایه و دامنه کوه قابل مشاهده است. رودخانه‌های کوچک و بزرگ پرآب و متعددی از کوه به سوی دشت جاری است و زمین‌های کشاورزی را سیراب می‌کند و آبرفت حاصل از آن، بر کیفیت خاک دشت می‌افزاید. طراوت و سرسبزی شمال شهر، در کنار بیابان واقع در چند کیلومتری جنوب آن، تصویری دوگانه و متناقض را در چشم نکته‌بین آشکار می‌سازد.

با توجه به زمین مرغوب و آب بسیار رودخانه‌های دشت نیشابور، کشاورزی در این خطه از پیش از اسلام تا دوره معاصر از رونق نسبی برخوردار بوده است. اهمیت کشاورزی در نیشابور سبب گردیده است که منابع اسلامی، به‌ویژه منابع جغرافیایی، اطلاعات چشمگیر و سودمندی درباره مختصات کشاورزی نیشابور در زمان خویش ارائه کنند. ظاهراً دوره طلایی کشاورزی در این ناحیه، در دوره اسلامی، با ظهور سلسله طاهری، نخستین سلسله نیمه‌مستقل ایرانی، آغاز گردید و با فراز و فرودهایی تا یورش مغولان امتداد داشت. هدف نخست این جستار توصیف و بررسی مختصات ظاهری کشاورزی در این ناحیه در سده‌های سوم تا ششم هجری است.

در این دوره، عوامل متعددی بر کشاورزی خراسان، به‌طور کلی، و نیشابور، به‌طور خاص،

اثرگذار بوده است. خراسان، به سبب ناپایداری منابع آب، پیوسته در معرض خطر قحط‌و‌غلا بوده است؛ ولی به نظر می‌رسد عوامل سیاسی - نظامی و اقتصادی در سده‌های مورد مطالعه، بیش از عوامل طبیعی بر کشاورزی این ناحیه اثر گذاشته است. زمین‌های کشاورزی خراسان، به جهت موقعیت جغرافیایی آن - که پل شرق و غرب محسوب می‌شد - گاه‌وبی‌گاه لگدکوب سم ستور بیابان‌گردان نامتمدن و عرصه تاخت‌وتاز مدعیان نورس قدرت قرار می‌گرفت و در کنار آن، سیاست‌های مالی و تعدی‌های حکمرانان نیز بر وضع کشاورزی نسبتاً متزلزل آن اثر می‌گذاشت.

با این همه، توجه نسبتاً نادر برخی از حکمرانان به فلاح و احوال روستاییان و برزگران، کشاورزی را در این سرزمین برای مدتی رونق می‌بخشید. مقاله حاضر، به توصیف و بررسی ابعاد مختلف و تطور کشاورزی و عوامل مؤثر بر آن در ولایت نیشابور پرداخته که در سده‌های سوم تا هفتم هجری یکی از مهم‌ترین ولایات خراسان شمرده می‌شده است.

۲. آب‌وهوا و خاک

با آنکه منابع اطلاعاتی امروزی می‌توانند داده‌های قابل‌توجه و نسبتاً متقنی را درباره ویژگی‌های خاک و آب و هوای ناحیه نیشابور در اختیار قرار دهند، نگاه قدما از جغرافی‌دان تیزبینی مانند مقدسی تا شاعری چون انوری به این مقولات، خالی از لطف نیست و نشان‌دهنده نگاه مردم دوره مورد بحث به وضع کشاورزی در این ولایت، در قیاس با دیگر ولایات حاصلخیز و خوش آب‌وهواست.

سده پنجم هجری^۴، تفرجگاه نیشابوریان بوده‌اند.^۵

۳. رستاق‌ها، نواحی و دیه‌ها

در تمدن اسلامی، شهر پیوند استوار و پایداری با اراضی پیرامون و مناطق تابع خویش داشته است؛ ولی شاید مهم‌ترین زمینه ارتباط میان شهر و روستا و شهر و نواحی تابع، کشاورزی بوده است. تاحدود زیادی روشن است که شهرها، به‌ویژه شهرهای بزرگ، آذوقه مورد نیاز خود را در وهله اول از اراضی کشاورزی نزدیک و پیرامون خویش و در وهله دوم از مناطق تابع تأمین می‌کردند. با آنکه نیشابور خود شرایط مطلوبی برای کشاورزی داشت، گویا منابع واحه نیشابور در دوره مورد بحث به تنهایی نیازهای شهر را کفایت نمی‌کرد و محصولات کشاورزی مناطق تابع تاحدودی بدان وارد می‌شده است (نک: ادامه مقاله)^۶.

کوره ابرشهر^۷ یا ایرانشهر که گاهی به شهر نیشابور نیز اطلاق شده و گویا تصحیف شده‌ای از

به‌جز برخی از سیاحان نسبتاً متاخر^۱ و محققان معاصر (بارتولد: ۱۳۲) که به خاک حاصلخیز دشت نیشابور توجه کرده‌اند، از میان قدما، مقدسی در سده چهارم هجری، ضمن مرغوب دانستن زمین‌های کشاورزی نیشابور، از خاک نرم آن نیز یاد کرده است (مقدسی: ۳۱۴-۳۱۵)^۲. سهولت شخم در چنین زمین‌هایی سبب توجه وی به این موضوع بوده است.

افزون بر آن، در این زمان این تصور وجود داشت که نیشابور در میان همه شهرهای خراسان، از سالم‌ترین هوا برخوردار است (اصطخری: ۲۵۵؛ ابن‌حوقل: ۴۳۳). مقدسی از هوای مطلوب نیشابور و اینکه در آن هیچ جذامی دیده نمی‌شود، سخن گفته است (ص ۳۰۰). او از تابستان نیکوی آن و زمستان نه چندان سردش یاد کرده است (ص ۳۱۵). خاکی آن چنان مرغوب و هوایی این چنین مطبوع و آبی که فراوانی‌اش زبانزد بود، نیشابور را در چشم انوری به بهشت روی زمین بدل ساخته بود^۳.

از همین‌رو، بیشتر زمین‌های واحه نیشابور پوشیده از باغ و شکوفه‌زار و کشتزار بود و زمین‌های کشاورزی پهناوری در آن یافت می‌شد. دیه‌های بسیاری در دامنه کوه و بالادست دشت نیشابور، از جمله دیه‌های ذکر شده در شعر ابونصر قشیری در

۴. یا قرية الأیک سلام علیک سلام صب مستهام إلیک
ثلاثه لیس لها رابع بشتقان و فرخک و ایک
(سمعانی: ۱/ ۳۵۷).

آبادی‌های ادگ (ایک معرب آن است)، پوشنگان و فرخک، اکنون تقریباً در راستای جنوب شرقی - شمال غربی در مجاورت یکدیگر قرار دارند.

۵. آتشکده خاص کشاورزان در کوه‌های ناحیه ریوند در دوره ساسانی (کریستین‌سن: ۱۲۱) نشان می‌دهد که کشاورزی در این ناحیه از پیش از اسلام اهمیت و رونق داشته است.

۶. روستا و شهر از جهت انسانی و اقتصادی به یکدیگر وابسته بودند و در خراسان نیز غالباً فاصله چندانی میان زندگی شهری و روستایی وجود نداشت. اعیان نیشابور اغلب بیرون شهر زمین کشاورزی داشتند (باسورث، ۱۳۸۵: ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۲).

۷. Abrashahr.

۱. فریزر (Fraser, d.1856) بیش از یک‌ونیم قرن پیش، به خاک مرکب از گیاه‌خاک و ماسه این واحه اشاره کرده است (باسورث، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

۲. او خاک نیشابور را «عَلِکَه» دانسته است. شیء عَلِکَ یعنی جسم پوچ (معلوف، «علک»).

۳. حیذا شهر نیشابور که در روی زمین

گر بهشتی ست همانست و گرنه خود نیست (انوری: ۵۷۰/۲)

و زمین‌های حاصلخیز برخوردار بودند. مقدسی ناحیهٔ ماژل در شمال نیشابور را ارزشمند و دارای دیه‌های شگفت‌آور دانسته است. ده پوشندگان چنان زمین‌های مرغوبی داشت که عمرو بن لیث نتوانست یکی از چهار محلهٔ آن را با همهٔ دارایی‌هایش بخرد.^۲ ناحیهٔ حاصلخیز پوست‌فروش در شرق نیشابور نیز به کشت انگور معروف بود^۳ و ناحیهٔ خوش آب‌وهوای ریوند^۴ در غرب و شمال‌غرب شهر نیز به و انگور نیکویی داشت (مقدسی: ۳۱۶-۳۱۷). ناحیهٔ گستردهٔ شامات یا تک‌آب (ابن‌رسته: ۱۷۱) نیز که از دیه‌های نیکو برخوردار بود، در جنوب شهر جای داشت و زمین‌های کشاورزی آن را بیشتر مزارع^۵ تشکیل می‌داد و بنابراین، میوهٔ بسیاری در اینجا به‌عمل نمی‌آمد (مقدسی: همان‌جا).

در سدهٔ چهارم هجری کورهٔ (رُبع) نیشابور [حدود] ۶۰۰۰ دبه و ۱۲۰ منبر^۶ داشت (مقدسی: ۳۰۰). در میان همهٔ دیه‌هایی که منابع جغرافیایی و رجالی به کورهٔ نیشابور سده‌های سوم تا ششم هجری نسبت داده‌اند و در حدود شهر نیشابور قرار داشته‌اند، در حال حاضر تنها

ابره‌شهر است، در سدهٔ چهارم هجری ناحیه‌ای گسترده با رستاق‌ها، زمین‌های کشاورزی و کاریزهای مهم و بزرگ بود (مقدسی: ۲۹۹). به نوشتهٔ مقدسی در همین سده، این کوره چهار خان (ناحیه)، دوازده رستاق و سه خزینه داشت. ریوند، شامات، ماژل و پوست‌فروش خانات شهر بود. رستاق‌ها نیز عبارت بود از بُشت، بیهق، جُوبین، جاجرم، اسفراین، اُسْتُوا، اَسْفَند (اشفند)، جام، باخرز، خَواف، زاوه و رُخ. خزائن آن، توس، نسا و ابیورد (مقدسی: ۳۱۷ قس: حدودالعالم: ۲۹۲؛ ابن‌رسته: ۱۷۱) هم گویا شهرهایی بودند که عواید خراج آنها در زمانی در همین سده به دیوان خراسان که در نیشابور جای داشت، واگذار شده بود. بُشت مهم‌ترین رستاق بود^۱ و در آن، میوه، حبوب، انگور مرغوب، زیتون و انجیر بسیار به عمل می‌آمد؛ ولی در تأمین حبوب نیشابور، به اُسْتُوا نمی‌رسید. مقدسی در سدهٔ چهارم هجری رستاقی را حاصلخیزتر و پرحبوب‌تر از اُسْتُوا سراغ نداشت و خوراک نیشابوریان بیشتر بر آن استوار بود (مقدسی: ۳۱۷-۳۱۸، ۳۱۹). در سرخس نیز غلهٔ بسیاری تولید می‌شد و از آنجا که مقدسی آن را «یاری‌دهندهٔ نیشابور» خوانده، گویا بخشی از مازاد بر مصرف محلی را به نیشابور می‌فرستاده است. در سدهٔ چهارم هجری غلات صادر شدهٔ سرخس در هر هفته معادل غله‌ای بود که از فسطاط به قلزم می‌رسید (همان: ۳۱۳).

همهٔ چهار ناحیهٔ نیشابور نیز - علی‌رغم تفاوت اندک در محصول و آب‌وهوا - از کشاورزی پررونق

۲. به نوشتهٔ مقدسی، اهل آن به عمرو گفتند: در اینجا بهای درختان میان ۱۱ دینار تا ۱۰ درهم است و ما هر کدام را یک دینار می‌فروشیم (ص ۳۱۷).

۳. دهی که اکنون با نام پوست فروش دیده می‌شود، دست کم از سدهٔ ۴ق وجود داشته (نک: همان) و در آثار متأخر پیش‌فروش هم خوانده شده است (نک: افضل‌الملک: ۵۰).

۴. در سدهٔ ۴ق شهری با نام ریوند در این رستاق وجود داشت که رودخانه‌ای از میان آن می‌گذشت و مسجد جامعی داشت (مقدسی: ۳۱۶-۳۱۷).

۵. مقصود مزارع غلات، حبوب و صیفی‌جات است.

۶. گویا قصبات و دیه‌های بزرگی که در آنها نماز جمعه برگزار می‌شد، منبر خوانده می‌شد. عبارتی در تاریخ بیهقی وجود دارد که در آن از لفظ منبر استفاده نشده است (نک: ابن‌فندق: ۲۷۷)؛ ولی می‌توان مفهوم منبر را از آن حدس زد.

۱. قصبهٔ آن تُرشیز و مهم‌ترین منبر آن گنڈر بود (مقدسی: ۳۱۸).

نیشابور در این دوره نیز با عباراتی مانند «من قری نواحی نیشابور» یا «قریه بنواحی نیشابور» یاد کرده‌اند (به‌عنوان نمونه، سمعانی: ۳ / ۱۷۵، ۴ / ۴۰۲، ۵ / ۳۵۴).^{۱۱}

۴. نظام آبیاری و رودخانه‌ها

باید مهم‌ترین چالش‌های کشاورزی در خراسان را همانند بیشتر مناطق ایران، پایین بودن میانگین بارندگی سالیانه و ناپایداری آن دانست. از این‌رو، خراسانیان به مهار آب و بهره‌برداری بهینه از منابع آن از طریق کاریز و کانال و ... عنایت خاصی داشته‌اند. وقوع قحطی‌های مکرر در شهرهای خراسان (به عنوان نمونه، نک: عتبی: ۳۱۷)، به روشنی از ناپایداری سطح بارندگی در این ناحیه حکایت می‌کند.

با این‌همه، نیشابور نسبت به بسیاری از شهرهای خراسان شرایط نسبتاً متفاوتی در برخورداری از منابع آب داشته است. وجود منابع مختلف آب زیرزمینی و چشمه‌های فراوان توسعه کشاورزی را در پی داشت. رودخانه‌های متعدد جاری از کوه، حاصل بارش‌های نامنظم و گاه انبوهی بود که در شهر، کوچه‌ها را گِل و رفت و آمد را مختل می‌کرد (نک: باخرزی: ۲ / ۱۰۳۱، ۱۰۳۹-).

سُورِیان (سورین، سوران)، فَلَیْق (عَلَق)، ماژل، بندفرک (جُندَقَرَج)، ریوتد، سیسَمَرآباد، دَبیر (دَویر)، سُرخک، جویر، آزار، آرنبو، راوسان، بَغولَن، بُرنوَد، جَوَزَق، طَخُود، کاریز (قارز)، فَرَنَدآباد (پرنده‌آباد)، قَنارز و محمدآباد.

۱۱. بُزْدیغَر (بزدیغور) و قَسَنَدِیشتن (احتمالاً همان قندشتن تربت‌حیدریه) که از قرای نیشابور دانسته شده (نک: سمعانی، ۴ / ۵۴۸: حدود العالم، ۲۹۴) در رُبع نیشابور جای داشته‌اند نه در پیرامون شهر.

فَرَخک^۱، آدگ^۲، بوژان (بوزن، بوژگان، بوزجان^۳)، پوشنگان، باغشن (بعشن)، پوست‌فروش، خَرو (خَروین)^۴، دِهسُرخ (الحمراء)، دیزباد (دژباد، دزیباد، قصرالریح)، مِشکان (میشگان، میشجان)^۵، بَشَنیج^۶، شامکان^۷ و بار^۸ را می‌شناسیم (نک: یعقوبی: ۹۷؛ مقدسی: ۳۵۱؛ سمعانی: جاهای مختلف^۹؛ ابن‌عساکر: ۷ / ۲۳۶؛ بغدادی: ۳ / ۱۰۵۵، ۱۱۴۲؛ ابن‌ناصرالدین: ۲ / ۵۴۹، ۷ / ۲۶۵).^{۱۰} همچنین منابع از دیه‌های فراوان نواحی

۱. Frakhk. امروز در دهستان فضل از بخش مرکزی شهرستان نیشابور واقع است.

۲. Adg (ادک، آیک). اکنون در دهستان فضل از بخش مرکزی شهرستان نیشابور جای دارد.

۳. شهرک و رستاقی میان نیشابور و هرات به همین نام و شاید مشهورتر از آن نیز وجود داشته است (سمعانی: ۱ / ۴۱۱). همچنین امروز در غرب نیشابور شهر کوچکی با نام بُزغان هم وجود دارد که مرکز شهرستان فیروزه است و نام آن وجه دیگری از بوزجان و بوژان به نظر می‌رسد.

4. Kharv.

۵. اکنون مِشکان از آبادی‌ها و بخش‌های شهرستان خوشاب است و در حدود ۸۰ کیلومتری غرب نیشابور جای دارد. گزارش سمعانی - که آن را سر راه اسفراین دانسته - قدمت مِشکان را تا نیمه دوم سده سوم به عقب می‌برد (سمعانی: ۵ / ۴۳۲).

۶. اگر بستِیغ مصحّف آن باشد.

۷. امروز شامکان یک آبادی بزرگ و دهستانی از توابع ششمند شهرستان سبزوار است و در کیلومتر ۵۰ جاده سبزوار - نیشابور در ۱۷ کیلومتری جنوب جاده واقع است. آبادی‌های حصار سرخ و ده حسینی در شرق آن از توابع نیشابورند (shamkannews.blogfa.com، ۷ مرداد ۱۳۹۱).

۸. امروز بار در قواره یک شهر زیبا در یکی از دره‌های رشته کوه بینالود و در ۵۵ کیلومتری شمال‌غربی نیشابور جای دارد.

۹. ۷۵-۷۴/۱، ۱۱۷، ۲۵۵، ۲۵۶، ۳۳۱، ۳۳۷، ۳۴۰، ۳۴۷، ۳۵۷، ۳۷۲، ۳۷۴، ۹۲/۲، ۹۴، ۱۱۹، ۳۵۰، ۴۵۶، ۵۱۲، ۱۲۶/۳، ۲۴۵، ۳۳۳، ۳۶۰، ۵۴/۴، ۲۲۷، ۳۷۲، ۳۹۸، ۴۲۳، ۵۴۶، ۱۳/۵، ۱۰۰، ۱۶۳، ۲۱۶، ۴۳۲.

۱۰. دیگر دیه‌های مذکور در منابع عبارت‌اند از: بَغوخک، باروس، آزه (زاه)، نُکر، خَرَکَن (خزقن)، بَغانخَد، گنج‌رود (جنزود)،

سدهٔ چهارم هجری، در مسیر خود [حدود] ۷۰ آسیا را می‌چرخاند، بزرگ‌ترین رودخانه جاری در دشت نیشابور بود (اصطخری: ۲۵۵؛ مقدسی: ۳۲۹، ۳۳۳؛ ابن‌حوقل، ۴۳۳). ظاهراً از همین رودخانه با صفت «آب‌انبوه» یاد شده و منبع آن به غلط چشمه‌سبز^۶ دانسته شده است (حاکم نیشابوری: ۲۱۴). با آنکه حاکم نیشابوری سغاور و پوشندگان را دو رود مجزا دانسته، باسورث معتقد است که رود سغاور همان رود پوشندگان بوده است (باسورث، ۱۳۸۵: ۱۵۶). این دیدگاه احتمالاً به استناد قول مستوفی در سدهٔ هشتم هجری است که در ذکر رودخانه‌های نیشابور نامی از سغاور به میان نیاورده است (ص ۲۲۶-۲۲۸). واتسن رودخانه پوشندگان را همان رود میرآباد واقع در غرب نیشابور امروزی دانسته است؛ ولی با نظر به جریان رودخانه‌ای از نزدیکی دیه فوشنجان و فاصلهٔ میان رودخانهٔ میرآباد تا فوشنجان امروزی، یکی بودن این دو منتفی است. همچنین احتمال می‌رود رودخانهٔ میرآباد همان رودخانهٔ سغاور و رودخانهٔ پوشندگان رودخانه‌ای علی‌حده بوده است.

۱۰۴۰).^۱ منابع از دیم یا آبی بودن کشت در پیرامون نیشابور در این دوره سخنی نگفته‌اند؛ ولی با توجه به این رودخانه‌ها، به نظر می‌رسد سطح کشت آبی، اگر بر کشت دیم فزونی نداشته، ناچیز هم نبوده است.^۲

این رودخانه‌های پرآب از رشته‌کوه واقع در شمال شهر سرچشمه می‌گیرند که قله‌های آن تا چندی پیش در همهٔ تابستان برف داشت.^۳ این رودخانه‌ها زمین‌های کشاورزی را از شرق تا غرب دشت نیشابور آبیاری می‌کنند. در حکایتی که حاکم نیشابوری در سدهٔ چهارم هجری نقل کرده، از جاری بودن بیش از سیصد رود و جوی و چشمه در سرتاسر دشت نیشابور سخن گفته شده است (ص ۲۱۳-۲۱۴).^۴ رودخانه‌های سغاور (شغاندبیر؟)، پوشندگان و خرو در شهر جاری بوده و آب باغات را تأمین می‌کردند (حاکم نیشابوری: ۲۱۴). جویبار محلهٔ حیره در شرق شهر در سدهٔ سوم هجری (هجویری: ۲۲۸) نیز از کاریزی با همان نام نشأت می‌گرفت (نک: مقدسی: ۳۲۹). در میان رودخانه‌های مذکور، سغاور یا آب ماژل که به‌نوشتهٔ مقدسی در

۵. مستوفی در سدهٔ ۸ق می‌نویسد که در این دو فرسنگ ۴۰ آسیا ساخته‌اند و آب چنان تیز می‌آید که یک خروار گندم در زمانی معادل دوختن سر دو جوال آرد می‌شود (ص ۱۴۸) و مقایسهٔ این سخن با گفتهٔ مقدسی از تنزل نسبی وضع اقتصادی ولایت نیشابور در سده‌های ۴-۸ق حکایت دارد.

۶. چشمه‌سبز معروف امروز در جانب شمالی رشته‌کوه بینالود سرچشمهٔ این رود نبوده است. مستوفی نیز سرچشمهٔ این رود را چشمه‌سبز دانسته و از دو «جوی بزرگ» آن به سوی توس و نیشابور یاد کرده است (نک: ص ۱۴۸-۱۴۹، ۲۴۱)؛ ولی از آنجا که مسیر جریان رودی از آبگیر آن به سوی نیشابور قابل‌رویت نیست، این سخن نادرست به نظر می‌رسد. مستوفی در جای دیگری نیز به غلط آورده است که رودهای پوشندگان، فرخک و دهر از چشمه سبز برمی‌خیزد (ص ۲۲۶-۲۲۸).

۱. ابن‌فندق نیز از یکی از همین باران‌های مداوم و ویرانگر در ناحیهٔ بیهق سخن گفته است (ص ۲۸۳).

۲. امروز زمین‌های کشاورزی شهرستان نیشابور بیش‌تر آبی است. به عنوان نمونه، در سال زراعی ۷۶-۷۷، ۳/۶۳ درصد آبی و ۷/۳۶ درصد دیم بوده است (طاهری: ۲۴)؛ زیرا بیش‌تر زمین‌ها از طریق چاه‌های عمیق آبیاری می‌شود. سعدالله ولایتی از استخراج ۷۰۰ میلیون متر مکعب آب از طریق این چاه‌ها در سال ۱۳۷۹ خبر داده است (ص ۱۲۱).

۳. مقدسی در سدهٔ چهارم از وجود یخ بسیار در شهر نیشابور سخن گفته است (ص ۳۱۵).

۴. این دیدگاه وجود داشت که مجموع آب روان از کوه‌های نیشابور با آب دجله برابر است (مقدسی، ۲۹۹).

تصحیف شده است (نک: ص ۲۱۴). ظاهراً این رود همان رودخانه میرآباد و واژه‌های عطش‌رود و عطش‌آباد نیز مصحّف‌هایی از عیش‌رود و عیش‌آباد است. آبادی عیش‌آباد اکنون در مجاورت آبادی میرآباد جای دارد.

مهم‌ترین موضوع مربوط به نظام آبیاری نیشابور و رستاق‌های آن کاریز است. کاریزهای نیشابور از دیرباز شهرت داشته و این شاهکار نظام آبرسانی از نشانه‌های ویژه دشت نیشابور شمرده شده و نیشابوریان به مهارت در حفر آن مشهور بوده‌اند (باسورث، ۱۳۸۵: ۱۵۶؛ متز: ۴۸۸). شمار کاریزهای ولایت نیشابور در گزارشی اغراق‌آمیز، ۱۲۰۰۰ رشته ذکر شده است (صفی: ۱۰۰)؛ ولی این اغراق به نوبه خود از فراوانی کاریزهای آن حکایت دارد. در حکایتی نسبتاً اغراق‌آمیز در تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری درباره کاریزهای نیشابور آمده است: حذفاصل دو طرف این ولایت (از دیزباد تا کالک‌آباد) بیش از چهارهزار قنات وجود دارد و این غیر از قنات دیه‌هاست (ص ۲۱۴).^۴

در سده چهارم هجری بیشتر آب شرب نیشابوریان را کاریزها تأمین می‌کرد (حدود العالم: ۲۹۲). آب زیر خانه‌ها جریان داشت و بیرون شهر در میان زمین‌های کشاورزی پدیدار می‌شد. برخی از کاریزها فروانق داشتند (ابن‌فندق: ۲۷۷) یعنی

ملویل در نقد دیدگاه واتسن می‌نویسد: ولی رودخانه میرآباد هیچ ارتباطی با شبکه نهرهای جاری در محوطه ویرانه‌های شهر قدیم نیشابور ندارد (ص ۶۰).

آب اضافی همه رودهای جاری در دشت نیشابور به وادی‌شامات (حاکم نیشابوری: ۲۱۴) یا شوره‌رود (شوررود) می‌ریخت (مستوفی: ۲۲۶) که اکنون کال‌شور خوانده می‌شود و از محلی به نام حسین‌آباد جنگل از دشت نیشابور خارج و وارد دشت سبزوار می‌شود. آب این رود چنان‌که از نامش پیداست، مناسب کشاورزی نیست (ولایتی: ۱۲۲). به‌طورکلی، تطبیق همه رودخانه‌های امروزی^۱ با رودخانه‌های مذکور در منابع کهن دشوار است. کامل‌ترین گزارش منابع کهن درباره رودخانه‌های دشت نیشابور از آن حمدالله مستوفی است و به نیمه نخست سده هشتم هجری تعلق دارد و چنین است: شوره‌رود (کال‌شور)، دزباد (دیزباد، دژباد)، سختر (سَخدر)، همان دَرُود^۲، خَرُو، پوشنگان‌رود، پُشت‌فروش، خجنگ؟، فرَخک (باغ‌رود امروزی)، دهر (شاید همان دَرُود)، بقیران (بعیران؟)، چارسَفَرود (متشکل از رودهای بار و طاغان) و عطش‌آباد^۳ (ص ۲۲۶-۲۲۸). برخی از این رودها در تاریخ نیشابور ذکر نشده و رودهای سغاور و عطش‌رود (عطش‌آباد) نیز

۱. رودخانه‌های کنونی عبارت است از: دیزباد، گرینه، دَرُود، خَرُو، بوژان، باغ‌رود (در منابع کهن: فرخک)، میرآباد، عشق‌آباد (فاروب‌رومان)، چارسفَرود متشکل از دو رود بار و طاغان (طاغان)، سلیت، فیض‌آباد (مولوی: ۱۰۷؛ افشین: ۲/ ۳۵۸-۳۵۹، ۳۶۷).

۲. امروز سختر یا سخدر از آبادی‌های بخش زبرخان شهرستان نیشابور است.

۳. در سده هشتم هجری ۲۰ آسیا در مسیر عیش‌رود (به‌غلط عطش‌رود) قرار داشته است (مستوفی: ۲۲۷).

۴. به‌طور کلی، حجم بیشتر آب‌های نیشابور در زیر زمین دانسته می‌شد. این ویژگی منابع آبی نیشابور را برخی از محاسن و عده‌ای از معایب آن شمرده‌اند (نک: ثعالبی، [بی‌تا]: ۲۴۱؛ صفی: ۱۰۰). کاریزهای دشت نیشابور حتی تا سال ۱۳۷۹ش نیز با حدود ۶۲۸ رشته بیش‌ترین شمار کاریزهای استان خراسان (پیش از تقسیم) را تشکیل می‌داد (ولایتی: ۱۲۶-۱۲۷).

نظام آبیاری و به‌ویژه مسائل حقوقی مربوط به کاریزها در نیشابور از قواعدی پیروی می‌کرد که ظاهراً شالوده آن در زمان حکومت عبدالله بن طاهر (حک: ۲۱۶-۲۳۰ق) پی‌ریخته شد. این قوانین احتمالاً ابتدا در نیشابور مورد استفاده بوده است. عبدالله که از کشمکش‌های بسیار بر سر آب کاریزها آگاه شده بود، همه فقیهان خراسان و برخی از فقهای عراق را گرد آورد تا کتابی درباره احکام مربوط به آب تدوین کنند و حاصل کار کتابی با نام *القنی* بود. گویا احکام کاریزها در خراسان تا سده پنجم بر پایه این کتاب بوده است (گردیزی: ۳۰۱-۳۰۲).

قدمت کاریزهای نیشابور را نمی‌توان به دقت تعیین کرد. ثعالبی پس از گزارش ساخت شهرهایی چون نیشابور به دست شاپور دوم (حک: ۳۱۰-۳۷۹م) می‌نویسد: پس از ساختن شهرها به کندن کاریزها و بستن پل‌ها و بنای روستاها و کوشک‌ها همت گماشت (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱/۳۳۸). با این‌همه، ظاهراً بخش عمده پیشرفت نظام آبیاری نیشابور در زمان حکومت طاهری رخ داد. پیش‌تر از توجه عبدالله بن طاهر به نظام آبیاری سخن گفته شد. او تنها برای ساخت یک کاریز در نیشابور، یک میلیون درهم خرج کرد (اسفزاری: ۲۵۰/۱). سرپرسی سایکس که در سال ۱۹۰۹م در ترشیز در جنوب نیشابور حضور داشته، از رؤیت چند تنپوشه سفالی آبیاری که به نام امیران طاهری منقوش بوده، خبر داده است (۲۰/۲). در سده ششم که کشاورزی در ولایت نیشابور و نواحی آن روبه زوال رفت، بسیاری از کاریزها به علت عدم رسیدگی و لایروبی ویران و بایر گردید (نک:

در خود شهر آشکار شده (حاکم نیشابوری: ۲۱۴)، در خانه‌ها و باغ‌های فرودست جریان یافته و سپس از شهر خارج می‌شدند. در همان سده بسیاری از کاریزهای شهر به رود سغاور می‌پیوست (اصطخری: ۲۵۵؛ ابن‌حوقل: ۴۳۳). گماشتگانی از کاریزها و رودخانه حفاظت می‌کردند. شیب کاریزهای درون شهر به گونه‌ای بود که پایاب آنها بین ۴ تا ۷۰ پله از سطح زمین پایین می‌رفت (مقدسی: ۳۲۹، ۴۳۳). ابن‌حوقل عمیق‌ترین پایاب‌ها را دارای [حدود] ۱۰۰ پله دانسته است (ص ۴۳۳). عمق پایاب‌ها از شمال شهر به سوی جنوب و جنوب‌غربی کاهش می‌یافت^۱. برخی از کاریزها مانند حیره [علیا] و شادیاخ که به نوشته مقدسی در سده چهارم هجری، در شهر بیرون می‌آمد و در محلات جریان می‌یافت، با نام محلات، آبادی‌های پیرامون شهر یا کوچه‌ها شناخته می‌شدند (ص ۳۲۹)^۲. از کاریزهایی مانند حیره علیا می‌توان دریافت که در شمال شهر نیز کاریزهایی به سطح زمین می‌رسیدند.

۱. پایاب نظامی نیشابور ۷۰ پله داشت و از این‌رو، گویا این مدرسه در بخش‌های شمالی یا شمال شرقی شهر جای داشته است (نک: ابن‌کثیر: ۲۱۳/۱۲).

۲. از دیگر کاریزها می‌توان به مَلَقاباد (به‌غلط بلعواوا)، باب‌مَعْمَر، زُقَاق‌الرَّازِیِّین (به‌غلط زُقَاق‌الدَّارِیِّین)، ابوعمر و خَقَاف، سوارکاریز، خُشَّانَه، حیره علیا (به‌غلط حمرة علیا)، کاریز علیای محله جُوری و کاریز جَهَم در محله دَسْتَجِرْد اشاره کرد (حاکم‌نیشابوری: ۲۰۰؛ مقدسی: ۳۲۹). کاریز کهلان (کسلان؟) نیز در محله فَنَز بر سر کوچه بلاس‌آباد جای داشت و سابقه آن را دست‌کم تا سده ۲ق می‌توان به عقب برد. به نوشته حاکم‌نیشابوری، این کاریز در زمان ورود امام رضا(ع) به نیشابور بایر بوده است و مردم جریان دوباره آب در آن را از کرامات آن حضرت می‌شمردند (صص ۲۰۸-۲۰۹ قس: ص ۲۰۱).

ابن فندق: ۱۴۹)۱.

وزن یک بوته ریواس به ۵ رطل^۲ عراقی (حدوداً معادل دو و نیم من) نیز می‌رسید (یاقوت حموی: «نیشابور»).

پنبه که خراسان به کشت نوع مرغوب آن معروف بود (ثعالبی، بی‌تا: ۲۱۴)، از محصولات عمده کشاورزی در نیشابور بود (حدوداً/عالم: ۲۹۲). در نیشابور عالمانی نه‌چندان اندک با نسبت «قطنان» یعنی پنبه‌فروش را سراغ داریم (فارسی: ۲۷۴، ۴۷۵، ۵۱۰، ۶۷۰). یکی از ایشان، قطنانی فارسی بود که در سال ۳۴۰ق به نیشابور آمد و در آن اقامت گزید (سمعانی: ۵۲۰/۴). اگر بپذیریم که سفر او به نیشابور و اقامتش در آن به کار وی مربوط بوده، شاید بتوان از روابط نیشابور و فارس در تجارت پنبه سخن به میان آورد. در سده هشتم هجری، کاشت پنبه در ناحیه اُستوا (پیرامون قوچان کنونی) نیز گزارش شده است (مستوفی: ۱۵۰). غله مورد نیاز نیشابور نیز چنان که گفته شد، بیشتر از همین ناحیه تامین می‌شد. مستوفی در سده هشتم هجری از غله اُستوا، بیهق^۳ و اسفراین یاد کرده است (ص ۱۴۹-۱۵۰).

میوه‌های بسیاری در نیشابور و نواحی آن کشت می‌شد؛ به گونه‌ای که یاقوت حموی (همان‌جا) از میوه بسیار آن سخن گفته است. در میان میوه‌های آن، به از همه مشهورتر بود (حاکم نیشابوری: ۲۱۲؛ ثعالبی، ۱۳۷۷: ۴۲۸؛ همو، [بی‌تا]: ۲۷۶). ناحیه ریوند

نه تنها در شهر و رستاق نیشابور بلکه در نواحی آن نیز کاریز در نظام آبیاری اهمیت داشت. به نوشته ابن فندق، میان دو قصبه سبزوار و خسروگرد در طول یک فرسنگ ۱۰ کاریز با آب بسیار وجود داشت و در خود سبزوار نیز ۱۳ کاریز روان بود (نک: صص ۳۵، ۲۷۷). آب در ولایت حاصلخیز جوین نیز از کاریزها تأمین می‌شد و هر جایگاه یک یا دو کاریز مهم داشت (مستوفی: ۱۵۰). آب طابران، قصبه توس در سده چهارم هجری نیز از چاه و کاریز تأمین می‌شد (مقدسی: ۳۱۹).

آب در نیشابور و توابع آن بجز کاریز و رودخانه‌ها، از طریق چاه نیز به دست می‌آمد؛ چنان‌که پیش‌تر به چاه‌های طابران اشاره شد. در سده چهارم هجری در خود نیشابور نیز چاه‌های آب شیرین یافت می‌شد (همان: ۳۲۹).

۵. محصولات کشاورزی

در نیشابور و نواحی آن محصولات گوناگون کشاورزی مانند حبوب و انواع میوه‌ها به دست می‌آمد. بجز محصولات کشاورزی، در خود نیشابور و کوه‌های شمال شهر گیاه ریواس می‌روید (نک: مقدسی: ۳۱۷؛ ثعالبی، بی‌تا: ۲۳۹ قس: همو، ۱۳۷۷: ۳۴۹). این گیاه خودرو را یکی از چهار کالای صادراتی نیشابور می‌شمردند (مقدسی: ۳۲۶). یاقوت حموی که تقریباً در دهه دوم سده هفتم هجری از نیشابور دیدن کرد، می‌نویسد که گاهی

۲. رطل معرب «لتر» معادل نیم من بود. رطل عراقی یکی از انواع ارجح در حدود بغداد استفاده می‌شد و دوازده اوقیه (هر اوقیه معادل ۴۰ درهم) ارزش داشت (دهخدا: «رطل»).

۳. یکی از جایگاه‌های کشت غله در ناحیه بیهق دیه زمیج بود (ابن فندق: ۳۶).

۱. حاکم بخشی از امور مربوط به کاریزهای نیشابور مانند «آب‌ها بر بلندی بردن به دولا ب و مثل آن» (ص ۲۱۴) را به بیرونی (د. ۴۴۰ق) نسبت داده است.

در ولایت نیشابور نیلوفر به ثمر نمی‌رسد، اشاره کرده است (ص ۱۴۶). از همین قرینه و شاید از وجود محله‌ای به نام گل‌آباد (جلاباذ) در نیشابور (سمعانی: ۲/ ۱۳۶-۱۳۷)، بتوان از پرورش گل در نیشابور در دوره مورد بحث سخن گفت.

از محصولات کشاورزی نواحی نیشابور نیز اطلاعاتی در منابع دیده می‌شود که پیش‌تر درباره برخی از آنها سخن گفته شد. افزون بر آنچه گفته شد، در سده چهارم هجری انگور و برنج اسفرایین^۳ نیز معروف بود (مقدسی: ۳۱۸). خواف هم دست‌کم در سده چهارم مویز (زیب، کشمش) بسیار و انار داشت (همان: ۳۱۹). به سبب وجود کتابی مستقل در تاریخ بیهق، اطلاعات بیشتری از محصولات کشاورزی این ناحیه در سده ششم هجری وجود دارد. ابن‌فندق در تاریخ بیهق محصولات کشاورزی و میوه‌های مرغوب ناحیه بیهق را نام برده است که از آن جمله می‌توان به پسته، انگور، زردآلو، انجیر، انار، گلابی و خربزه زمستانی و تابستانی اشاره کرد (ص ۲۸)^۴.

۶. تحول کشاورزی در نیشابور در سده‌های سوم

تا ششم هجری

روزگار حکومت عبدالله بن طاهر (حک: ۲۱۶-۲۳۰ق) را می‌توان یکی از ادوار طلایی تاریخ خراسان شمرد. او بخش عمده تلاش خود را در آبادی خراسان و به ویژه، پایتخت خویش، نیشابور، متوجه کشاورزی و رسیدگی به احوال روستاییان

نیز به بی‌نظیر و تاکستان‌های بسیار با انگورهای مرغوب داشت. ناحیه پوست‌فروش^۱ نیز در سده چهارم هجری روزانه تا حدود ۱۰ هزار بار چهارپا انگور به شهر می‌فرستاد. دیه خرو در همین ناحیه نیز در فصل انگور روزانه حدود ۱۰۰ هزار درهم انگور صادر می‌کرد (مقدسی: ۳۱۶-۳۱۷). ابن‌فندق در سده ششم از فراوانی انگور نیشابور و ناحیه بیهق سخن گفته و برخی از انواع انگور در زمان خود را نام برده است (نک: ص ۲۷۸-۲۷۹). حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ق) ضمن سخن از ماندگاری میوه در نیشابور، گلابی، سیب و خربزه را نیز مانند به و انگور در شمار میوه‌های نیشابور نام برده است (ص ۲۱۲). زردآلو (مشمش) و آلو (خوخ) نیز در نیشابور و اطراف آن یافت می‌شد. از جمله انواع آلهای نیشابور «مزوره»^۲ بود (باخرزی: ۲/ ۱۰۲۰). در ناحیه پوست‌فروش باغ زردآلویی وجود داشت که دستمزد جمع‌آوری محصول آن در هر روز یک دینار بود (مقدسی: ۳۱۷). شفتالوی دیه خرو واقع در همین ناحیه نیز چنان مشهور بود که شفتالوی مرغوب را بدان تشبیه می‌کردند (ابن‌فندق: ۲۷۹). همچنین یکی از محدثان نیشابور در حدود نیمه دوم سده دوم هجری یا نیمه نخست سده سوم هجری با نسبت رُمّانی یعنی انارفروش معروف بوده است (سمعانی: ۳/ ۸۹). جای تأسف است که کتاب ابودجانه بیهقی در دهقانی - که گویا مشتمل بر اطلاعات سودمندی درباره محصولات کشاورزی خراسان به ویژه حدود نیشابور بوده - باقی نمانده است. ابن‌فندق به برخی از مطالب آن از جمله اینکه

۳. در سده ۸ق غله و انگور و گردو داشت (مستوفی: ۱۴۹).

۴. در سده ۸ق در آستوا میوه‌های بسیار از جمله انگور و در توس انگور و انجیر وجود داشت (همان: ۱۵۰، ۱۵۱).

۱. اکنون «پوست‌فروش» تنها بر یک دبه اطلاق می‌شود.

۲. تلفظ آن معلوم نیست.

کرد. گردیزی می‌نویسد:

و مر عبدالله بن طاهر را رسم‌های نیکو بسیار است: یکی آنست که به همه کارداران نامه نوشت که ... با برزگران ولایت مدارا کنید و کشاورزی که ضعیف گردد او را قوت دهید و به جای خویش باز آرید که خدای عزّ و جلّ از دست‌های ایشان طعام کرده است و ... بیداد کردن بر ایشان حرام کرده است (ص ۳۰۲). پیش‌تر از تلاش‌های وی در زمینه آبیاری در ولایت نیشابور سخن گفته شد.^۱

ظاهراً کشاورزی در خراسان و ماوراءالنهر تا اواسط سده چهارم هجری رونق نسبی خود را حفظ کرد؛ ولی در حدود نیمه دوم سده چهارم طبقه دهقانان روبه زوال رفت. این زوال بیش از نیم سده طول کشید و به علل متعدد بود. برآمدن شهرها و رونق زندگی شهری در شهرهایی چون نیشابور، سمرقند و بخارا یکی از علل عمده بود. ظهور ترکان از طریق نظام غلامان دربار و تمرکز قدرت در دستگاه اداری سامانیان نیز به تضعیف این طبقه یاری کرد (فرای: ۱۳۳؛ ناجی: ۲۹۱).

در این دوره، سپاه سامانی که حول محور نژاد ترک ایجاد شده بود، در زمان اقتدار حکومت و رونق اقتصادی در محدوده وظایف خویش عمل کرده و از حکومت تبعیت می‌کرد؛ ولی پس از رکود اقتصادی و ضرورت اعطای اقطاع به بلندپایگان نظامی، آنان نیز به عنوان طبقه‌ای شاخص، یعنی نظامیان زمین‌دار، مطرح شدند (فروزانی: ۱۶۳). با آنکه نظام‌الملک می‌نویسد سامانیان و غزنویان به

مأموران خود مزد نقدی می‌دادند و اقطاع نمی‌بخشیدند (ص ۱۳۴-۱۳۵)، عواید مالی بلاد خراسان در دوره سامانی در اختیار سپهسالار بود تا افزون بر استفاده شخصی، لشکریان زیردست را نیز از آن بهره‌ای بخشند. دیوان خراج خراسان در نیشابور جای داشت و از همین‌جا زمینه بروز ستم‌های مالی فراهم گردید (نک: ثنائی: ۱۰-۱۶). رؤسای نواحی نیز به املاک روستاییان دست‌درازی می‌کردند؛ چنان‌که یکی از ایشان ابوعلی اسفینقانی (مقتد: ۳۷۴ق) را که در یکی از نواحی نیشابور برای خود زمین زراعی دست و پا کرده بود، به اتهام الحاد در بند کرد و سپس مقتول ساخت (سمعانی: ۱/ ۱۴۸). این تعدی‌ها نیز نابودی طبقه دهقانان را شتاب بخشید.

روی‌هم‌رفته، در نیمه دوم سده چهارم کشاورزی در ولایت نیشابور و احتمالاً دیگر ولایات خراسان رو به زوال رفت. ثعالبی (م. ۴۲۹ق) از حسن تدبیر ابوالعباس اسفراینی، قاضی و رئیس اسفراین، یاد کرده و می‌نویسد:

در حالی‌که دیگر کوره‌ها و نواحی نیشابور را ویرانی و اختلال در بر گرفته، اسفراین در میان آنها پرتوی از نور میان تاریکی و سفیدی در میان سفیدی‌هاست» (ثعالبی، ۱۳۷۵: ۴/ ۴۳۸).

اگرچه این بیان مطلقاً از آشفتگی و ویرانی همه مناطق اعم از شهرهای کوچک و آبادی‌ها در این دوره سخن می‌گوید، گویا سخن ثعالبی بیشتر به ویرانی و کساد آبادی‌ها، کشاورزی و زندگی روستایی مربوط است تا وضع قصبات کوچک.

رخدادهای دوره غزنوی وضعی وخیم‌تر را برای کشاورزی در خراسان به بار آورد. با ورود و کوچ دسته‌جمعی ترکمانان سلجوقی به خراسان در

۱. او علاقه خود به کشاورزی را پیش از تصدی حکومت خراسان نشان داده بود. او در دیه کِسُوم از توابع سُمِساط آب‌ها روان ساخته و باغ‌هایی پدید آورده بود (یاقوت‌حموی: «کِسوم»).

علت تسلیم اهل قصبه بیهق برابر سلاجقه دانسته است. به نوشته او، «ادام درین هفت سال گوشت آهو بود یا گوساله یا تخم‌مرغ و این چیزها هم عزیزالوجود بود که دانه و گاه و گیاه عزیز بود و تملک بر آن بود که داخل شاه‌دیوار بود از باغ‌ها و حایط‌ها (مزارع) و امثال این» (ص ۲۶۸). بیهقی که در ربیع‌الاول سال ۴۳۱ق به نیشابور وارد شد، از ویرانی، ارزان شدن زمین و کاهش ارزش درهم در آن سخن گفته است (ص ۸۰۹).

تعدی به املاک زمین‌داران در دوره غزنوی شدت گرفت (نک: ثنائی: ۱۷-۲۳). از این رو، گویا در این دوره یکپارچگی املاک گسترده از میان رفت و این امر تا حدودی به کشاورزی آسیب زد. بیهقی از املاک بسیار ستانده شده دو برادر از خاندان توانگر میکالی در نیشابور خبر داده است. پس از بازگردانده شدن املاک ایشان، بسیاری از جمله کشاورزان، بزرگان توانگر و وکیلان از عزیز به حسیض افتادند (ص ۴۳-۴۴).

اگرچه نظام اقطاع به‌عنوان مهم‌ترین نوع زمین‌داری در دوره سلجوقی موقعیت و نفوذ دهقانان را بیش‌ازپیش سست کرد (ناجی: ۲۹۱)، به نظر می‌رسد کشاورزی تا مرگ ملک‌شاه (۴۸۵ق) نسبتاً رونق داشته است. رونق اقتصادی در این دوره بیشتر وامدار نظام اداری منسجمی بود که خواجه نظام‌الملک آن را سروسامان می‌داد. اگر این گفته پذیرفته شود که در دوره سلجوقی، کشاورزی در خراسان، سیستان و ماوراءالنهر رونق تمام داشته

سلطنت مسعود (حک: ۴۲۱-۴۳۲) کشاورزی و مراتع سرسبز خراسان با چالشی جدی روبه‌رو شد. مهاجمان رمه‌های خود را بی‌محابا به واحه‌های حاصلخیز خراسان می‌راندند و از کشت و برداشت محصول جلوگیری می‌کردند و کاروان‌های تجاری را از آمد و شد باز می‌داشتند. از این رو، اگرچه شهرها پشت سورها و خندق‌ها از یورش مستقیم در امان بودند، به علت جدا افتادن از زمین‌های کشاورزی، به‌تدریج گرفتار کمبود مواد غذایی شدند و سرانجام شهرهایی چون نیشابور تسلیم سلجوقیان شدند و این تسلیم بیشتر انگیزه اقتصادی داشت تا سیاسی. اعیان و زمین‌داران خراسان ناچار بودند که سوختن و لگدمال شدن زمین‌های خود زیر سم ستوران نیروهای متخاصم را تحمل کنند (باسورث، ۱۳۷۹: ۱۶۸-۱۶۹).

همزمان قحطی نیز خراسان و به‌ویژه نیشابور را دربرگرفت (نک: بیهقی: ۸۰۹-۸۱۰، ۸۱۲؛ ابن‌فندق: ۲۷۳). به نوشته ابن‌فندق، زمانی که امیر خراسان، سُباشی، به خراسان آمد، «قحط بود و علف و نفقه نیافت و چغری و طغرل و بیغو (بیغو) هر سه برادر تاختن می‌آوردند ... و در بیهق ... چند سال کشت و درو نبود» (ص ۲۷۳). سپاهیان غزنوی هم در ویران کردن رستاق‌ها با سلاجقه تفاوتی نداشتند. در پی شکست سباشی، سپاهی که مسعود به بیهق فرستاد، درخت‌های پسته برخی از دیه‌های این ناحیه را برای سوزاندن بردند و هرچه را نسوزاندند، با خود به غزنه بردند (همان). به نوشته همو، به علت غارت‌های بسیار، از سال ۴۲۲ق تا ۴۲۹ق به مدت ۷ سال بیرون قصبه بیهق کشت نمی‌شد و «کشتی که بود اندرون شاه‌دیوار بود». او وضع به وجود آمده را

۱. اقطاع‌داران علاقه دائمی به زمین نداشتند و توجه آنان بیش‌تر معطوف به بهره‌بردن بیش‌تر از زمین در کوتاه‌ترین زمان بود و نتیجه جز هرج‌ومرج نمی‌توانست باشد (لمبتون: ۱۲۰). از وجود زمین‌های اقطاعی در نیشابور این دوره یا نواحی آن خبری در دست نیست.

گرسنگی شیوع یافت (باسورث، ۱۳۸۱: ۱۸۴). با دقت در شرح حال عالمان نیشابور و نواحی آن، در سده چهارم نام عالمانی که اهل آبادی‌های نیشابور بوده‌اند، بیشتر به چشم می‌خورد؛ در سده پنجم هجری کمتر می‌شود و در سده ششم به کمترین حد خود می‌رسد^۱. این موضوع با توجه به ضعف طبقه دهقانان و زمین‌داران و رونق شهرنشینی طی نیمه دوم سده چهارم و پنجم، هم می‌تواند از کساد کشاورزی و عسرت معیشت روستایی و هم از کوچ بسیاری از روستاییان به شهر حکایت داشته باشد. با توجه به قرائن موجود، به نظر می‌رسد این وضع بسیاری از دیه‌ها را به‌ویژه در سده ششم متروک کرده یا دست‌کم کوچک و کم‌اهمیت ساخته بود. ابن‌فندق در همین زمان، ۱۵ جایگاه در ناحیه بیهق را نام می‌برد که پیش‌تر در آنها نماز جمعه خوانده می‌شده و در زمان وی به هشت موضع تقلیل یافته بود. به نوشته وی، دیه دلقد بیهق که پیش‌تر آباد و مسکون بود، در اواسط سده ششم ویران و نامسکون شده بود (ص ۱۲۹، ۲۷۷).

۷. نتیجه‌گیری

از روزگار کهن آب فراوان، خاک مرغوب و هوای معتدل، ولایت نیشابور را به یکی از نواحی پررونق کشاورزی در خراسان بزرگ بدل ساخته بود. رودخانه‌های متعدد و کاریزهای بسیار که از نشانه‌های خاص دشت نیشابور بود، بر رونق کشاورزی می‌افزود. در این دیار انواع میوه‌ها، غلات

(حسین: ۱۶۳)، باید آن را ناظر به دوره متقدم سلجوقی، یعنی سده دهه تکیه خواجه بر مسند وزارت دانست.

پس از خواجه که نظام ملک از هم گسیخت و آشفتگی قلمرو پهناور سلجوقی را دربرگرفت، کشاورزی نیز در سراسیمه افول افتاد. در نامه‌ای که غزالی در سال ۵۰۳ق به سلطان محمد (حک: ۴۹۸-۵۱۱ق) یا سنجر (حک: ۵۱۱-۵۵۲ق)، والی خراسان نوشت، آمده است:

بر مردمان طوس رحمتی کن که ظلم بسیار کشیده‌اند و غله به سرما و بی‌آبی، خراب شده و تباه گشته و درخت‌های صدساله از اصل خشک شده و روستاییان را چیزی نمانده مگر پوستینی و مشت عیال گرسنه و برهنه. اگر رضا دهد که از پشت ایشان پوستین باز کنند تا زمستان، برهنه با فرزندان در تنوری روند رضا مده که پوست‌شان برکنند (همایی: ۱۲۴).

آشفتگی اوضاع سیاسی در این زمان، تا ثبات سیاسی خراسان به دست سنجر، به اسماعیلیان اهل قلاع فرصت ناامنی داد و روستاییان بیهق بار دیگر متحمل تاراج شدند (باسورث، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

کشاورزی خراسان و ماوراءالنهر در سده ششم هجری بدترین وضع خود را طی سده‌های سوم تا ششم یافت. به نوشته قباوی، مترجم تاریخ بخارا، زمین‌های کشاورزی در حوالی بخارا در این سده در قیاس با سده چهارم بهای خود را به سبب «ظلم و بی‌شفقتی بر رعیت» از دست داده بود (ص ۴۳-۴۴). در نیمه سده ششم که یورش غزان و کشمکش‌های مذهبی پدید آمد، رشته کشاورزی در زیر سم ستوران قوای متخاصم و نیز چرای احشام صحراگردان از هم گسیخت و قحطی و

۱. نک: ارجاعات منابع رجالی مربوط به آبادی‌های نیشابور در این دوره در بخش دوم به‌ویژه *الأنساب سمعانی*.

و صیفی‌جات به عمل می‌آمده است؛ ولی منابع دوره مورد بحث از غله و حبوب آن سخن نگفته‌اند و به جهت گستردگی سطح کشت، بیشتر از میوه‌های مرغوب آن یاد کرده‌اند. انگور، گلابی، سیب، به، آلو، زردآلو، شفتالو و خربزه و همچنین پنبه و شاید گل از مهم‌ترین محصولات کشاورزی نیشابور بوده است. غله و حبوب مورد نیاز شهر نیز از اُستوا (حدود قوچان کنونی)، سرخس و احتمالاً بُشت (حدود کاشمر فعلی) تأمین می‌شد.

دوره طاهری و سده سوم هجری را می‌توان زمان اوج رونق کشاورزی در نیشابور شمرد. توجه عبدالله بن طاهر به کشاورزی و احوال کشاورزان، کشت و برز را در خراسان، به‌ویژه پایتخت وی، نیشابور، رونقی چشمگیر بخشید. کشاورزی از این زمان تا حمله مغولان، به جز فترت رونق اوایل دوره سلجوقی، رو به افول رفت و هرچه پیش رفت، آشفته‌تر شد تا آنکه در سده ششم به نازل‌ترین حد خود رسید. تنزل جایگاه طبقه دهقانان، که از نیمه دوم سده چهارم آغاز شد، تعدی‌های مالیاتی و ارضی بخش متأخر دوره سامانی و سراسر دوره غزنوی، آشفته‌گی‌های سیاسی اواخر دوره غزنوی و آسیب‌های ناشی از هجوم ترکمانان سلجوقی، نظام اقطاع که در عصر سلجوقی رونق گرفت، کشمکش‌های سیاسی اواخر سده پنجم، تحرکات اسماعیلیه در خراسان در نیمه نخست سده ششم و یورش غزان در نیمه این سده، از جمله عوامل افول کشاورزی خراسان به‌طور عام و نیشابور به‌طور خاص از نیمه سده چهارم تا پایان سده ششم بوده است.

منابع

- ابن‌حوقل، ابوالقاسم محمد (۱۹۳۸-۱۹۳۹م). *صورة الارض*. لیدن: بریل.
- ابن‌رسته، ابوعلی احمد (۱۸۹۲م) *الأعلاق النفیسه*. تصحیح دخویه. لیدن: بریل.
- ابن‌فندق، ابوالحسن علی (۱۳۶۱). *تاریخ بیهقی*. تصحیح احمد بهمینیار. [بی‌جا]: کتابفروشی فروغی.
- ابن‌کنیر، ابوالفداء اسماعیل (۱۴۰۸ق). *البدایة و النهایة*. تحقیق: علی شیری. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن‌ناصرالدین، شمس‌الدین (۱۹۹۳م). *توضیح المشتبه*. تحقیق: محمدنعیم العرقسوسی. بیروت: مؤسسة الرساله.
- اسفزاری، معین‌الدین زمچی (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات*. تصحیح سید محمدکاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۹۲۷م). *مسالك الممالک*. تصحیح دخویه. لیدن: بریل.
- افشین، یدالله (۱۳۷۳). *رودخانه‌های ایران*. [بی‌جا]: وزارت نیرو.
- افضل‌الملک، غلامحسین [بی‌تا]. *سفرنامه خراسان و کرمان*. تصحیح قدرت‌الله روشنی. تهران: توس.
- انوری (۱۳۷۲). *دیوان*. به کوشش محمدتقی مدرس رضوی. [بی‌جا]: علمی و فرهنگی.
- باخرزی، علی بن حسن (۱۴۱۴ق). *دمیة القصر و عصرة أهل العصر*. تحقیق محمد التونجی. بیروت: دارالجمیل.
- بارتولد، ویلهلم (۱۳۷۷). *جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱). «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران (۳۹۰-۶۱۴ق/۱۰۰۰-۱۲۱۷م)». *تاریخ ایران کمبریج*. جلد پنجم. گردآوری: جی. آ. بویل. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۵). *تاریخ غزنویان*. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.

- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۷۹). «دوره اول غزنوی»
تاریخ ایران کمبریج. جلد چهارم. گردآوری: ریچارد
فرای. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- بغدادی، صفی‌الدین (۱۴۱۲ق). *مرآة الإطلاع علی
اسماء الأمکنة و البقاع*. بیروت: دارالجمیل.
- بیهقی، ابوالفضل محمد (۱۳۵۰). تاریخ. تصحیح علی‌اکبر
فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک (۱۳۶۸). تاریخ ثعالبی
(مشهور به *غرر أخبار ملوک الفرس و سیرهم*).
ترجمه محمد فضائلی. [بی‌جا]: نشر نقره.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک (۱۳۷۷). *ثمار القلوب فی
المصاف و المنسوب*. ترجمه رضا انزابی‌نژاد. مشهد:
دانشگاه فردوسی.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک [بی‌تا]. *لطائف المعارف*.
تحقیق: ابراهیم ابیاری و حسن کامل صیرفی. [بی‌جا]:
دار احیاء الکتب العربیة..
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک (۱۳۷۵). *بیتمة الدهر فی
محاسن أهل العصر*. تحقیق محمد محیی‌الدین
عبدالحمید. قاهره: [بی‌نا].
- ثنائی، حمیدرضا (۱۳۹۱). «رویاریوی اعیان خراسان و
ماوراءالنهر با سیاست‌های مالی سامانیان و غزنویان با
تأکید بر سیاست‌های مالی ایشان در نیشابور». تاریخ
و فرهنگ. ش ۸۸. بهار و تابستان.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۳۷۵). تاریخ نیشابور.
ترجمه و اضافات محمد بن حسین خلیفه نیشابوری.
تقدیم، تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی.
[بی‌جا]: نشر آگه.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب*. تقدیم: بارتولد.
تعلیق: مینورسکی. ترجمه مقدمه و تعلیقات:
میرحسین شاه. تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا
ورهرام. تهران: دانشگاه الزهراء. ۱۳۷۲.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۵-۱۳۵۲). *لغت‌نامه*. تهران:
- دانشگاه تهران.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۶۳). تاریخ ایران. ترجمه
محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
- سمعانی، ابوسعید (۱۴۱۹ق). *الأنساب*. تعلیق: عبدالله عمر
البارودی. بیروت: دارالفکر.
- صفی، فخرالدین علی کاشفی (۱۳۳۶). *لطائف الطوائف*.
به کوشش احمد گلچین معانی. تهران: اقبال.
- طاهری، علی (۱۳۸۰). *درآمدی بر جغرافیا و تاریخ
نیشابور*. نیشابور: شادیاخ.
- عتبی، ابونصر (۱۳۴۵). تاریخ یمینی. ترجمه جرفادقانی. به
کوشش جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فارسی، عبدالغافر (۱۳۶۲). *المنتخب من السیاق*. به
کوشش محمدکاظم محمودی. قم: جامعه مدرسین
حوزه.
- فرای، ریچارد (۱۳۷۵). *عصر زرین فرهنگ ایران*. ترجمه
مسعود رجب‌نیا. تهران: سروش.
- فروزانی، سیدابوالقاسم (۱۳۸۷). تاریخ تحولات سیاسی،
اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره
سامانیان. تهران: سمت.
- گریستن‌سن، آرتور (۱۳۸۵). *ایران در زمان ساسانیان*.
ترجمه رشید یاسمی. تهران: صدای معاصر.
- کلاویخو (۱۳۳۷). *سفرنامه*. ترجمه مسعود رجب‌نیا.
تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی.
تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- لمبتون، آن. ک. س (۱۳۳۹). *مالک و زارع در ایران*.
ترجمه منوچهر امیری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر
کتاب.
- متز، آدام (۱۳۸۸). *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*.
ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله (۱۹۱۵م). *نزهة القلوب*. تصحیح
لسترنج. لیدن: بریل. لندن: لوزاک و شرکاء.

- معلوف، لویس (۱۹۹۸م). المنجد. بیروت: دارالمشرق.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد (۱۹۰۶م). *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*. تصحیح دخویه. لیدن: بریل.
- ملویل، چارلز (۱۳۴۸). «زلزله‌ها در تاریخ نیشابور». ترجمه ترکان‌دخت ثقة‌الاسلامی و باقر شیرازی. اثر. ش ۷-۹.
- مولوی، عبدالحمید (۲۰۳۵). *آثار باستانی خراسان*. [بی‌جا]: انجمن آثار ملی.
- ناجی، محمدرضا (۱۳۸۶). *فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*. تهران: امیر کبیر.
- نرشخی، ابوبکر (۱۳۵۱). *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر قباوی. تلخیص محمد بن زفر. تصحیح مدرس رضوی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نظام‌الملک توسی، ابوعلی حسن (۱۳۶۴). *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*. [بی‌جا]: علمی و فرهنگی.
- ولایتی، سعدالله (۱۳۷۹). «مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تغییرات کیفی آبخان دشت نیشابور». *تحقیقات جغرافیایی*. سال ۱۵. ش ۵۸-۵۹. پاییز و زمستان.
- همایی، جلال (۱۳۱۸). *غزالی‌نامه*. تهران: کتابخانه تهران.
- یاقوت‌حموی، ابوعبدالله (۱۴۱۴ق). *معجم البلدان*. تصحیح احسان عباس. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (۱۴۲۲ق). *البلدان*. بیروت: دارالکتب العلمیه.